

«بررسی جهان اسلام و جهان غرب در نظام روابط بین‌الملل: ملت - کشورسازی و آینده جهان اسلام»

(احمد مولایی)

(پژوهشگر حوزه دین و سیاست)

چکیده

از آنجا که اسلام دین کامل و جامعی است و به تمام ابعاد زندگی بشر توجه نموده و برای ساده‌ترین مسائل زندگی انسان دارای دستور عمل است؛ لذا ما معتقدیم دین اسلام باید به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بازیگران نظام بین‌الملل وارد عرصه جهانی شود و از آنجا که روابط بین‌الملل جایگاه ویژه‌ای در تعالیم و دستورات اسلام دارد؛ لذا اسلام می‌تواند با ارائه راه‌حل‌های مناسب به تنازع و مشکلات موجود در نظام بین‌الملل خاتمه دهد و راه‌حلی برای تمام معادلات مجهول در جهان ارائه نماید به این منظور جهان اسلام برای ایفای بازیگری مؤثر در صحنه بین‌المللی نیازمند بسیج همه امکانات و پتانسیل‌های خود است.

کشورهای اسلامی نیازمند آن هستند که فرهنگ خود را تقویت کنند و ارزش‌ها و بارهای اسلامی را در جوامع خود متحقق کنند. کشورهای اسلامی باید بکوشند تا همه نقاط ضعف خود را از بین ببرند و با ایجاد همگرایی در بین جهان اسلام بتوانند زمینه گسترش اسلام را در نظام بین‌الملل فراهم نمایند جهان اسلام باید آماده ارائه واکنش مناسب به مسائل پیرامونی خود باشد و شرایط و موقعیت خود را به خوبی درک کند تا مسئولیت‌های خود را در جامعه اسلامی و جامعه جهانی به خوبی به انجام برساند. زیرا در صورتی می‌توان ادعاهای فوق را جامه عمل پوشاند که دنیای اسلام بتواند شکل مطلوبی از اسلام واقعی را در کشورهای اسلامی و در نهایت در نظام بین‌الملل به منصه ظهور بگذارد.

پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به این سوالات است که آیا جهان اسلام به‌عنوان یک پارامتر قدرتی در نظام بین‌الملل مطرح خواهد بود؟ آیا اسلام در مقابل سایر ادیان مطرح در نظام بین‌الملل دارای برتری است؟ پارامترهای قدرتی جهان اسلام در نظام بین‌الملل آینده چیست؟ غرب و جهان اسلام چه موقعیتی خواهند داشت؟ با این فرضیه که اگر جهان اسلام بتواند الگوی مناسب اجتماعی و سیاسی به ویژه در خصوص ملت‌کشورها در دنیا ارائه کند به تدریج به یک پارامتر قدرتی مطرح در نظام بین‌الملل تبدیل خواهد شد. بدین منظور این تحقیق ضمن در نظر گرفتن چالش‌های موجود در جهان اسلام پارامترهای قدرتی اسلام را شناسایی و با طرح آن دین اسلام را نه به‌عنوان یک قدرت، بلکه به‌عنوان یک ابر قدرت در نظام بین‌الملل معرفی می‌نماید.

واژگان کلیدی:

اسلام، جهان اسلام، نظام بین‌الملل، جامعه جهانی، روابط بین‌الملل، آینده اسلام.

مقدمه

بررسی متون اسلامی نشان می‌دهد که جامعه مطلوب و آرمانی مورد نظر اسلام امت که از نظر جغرافیایی دربردارنده تمامی مسلمانان از ملت‌های مختلف و از نژادها، اقوام، قبایل و سایر گروه‌های دیگر است و چندین ملت را در بر می‌گیرد. مهم‌ترین عنصر تشکیل دهنده امت، عنصر فرهنگی - دینی، یعنی همان فرهنگ اسلامی و ارزش‌های دینی است که بر اساس آن تمامی مسلمانان حول محور اسلام و ارزش‌های اسلامی گرد هم می‌آیند و منسجم می‌شوند. بنابراین، عامل هویت بخش در امت؛ خون، نژاد، قبیله، زبان و سایر عناصر دیگر نیست، بلکه هدف مشترکی است که این هدف مشترک حول محور اسلام به وجود می‌آید بر این اساس با صراحت قرآن همه مسلمانان را امت واحد می‌خواند و می‌گوید: «ان هذا امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون».

غربی‌ها غالباً جوامع اسلامی را عقب افتاده می‌دانند. جوامعی که توسط ساختارهای دینی سرکوب شده و به طور غیر انسانی مورد حکومت قرار می‌گیرد و آن را به هیچ وجه قابل مقایسه با جوامع دموکراتیک سکولار خود نمی‌بینند. اما اندازه گیری فاصله فرهنگ بین اسلام و غرب امری پیچیده و دارای ابعاد زیادی است. باید تأکید کرد که اسلام تنها یک مذهب نیست و باز صرفاً یک جنبش سیاسی اصول گرا نیز نمی‌باشد. اسلام یک تمدن و یک راه زندگی است. ابتدا لازم است که روشن شود که آیا اسلام دولت را به عنوان یک واقعیت در عرصه نظام بین‌الملل می‌پذیرد و یا اینکه توجه اصلی وی به امت است؟ و این که آیا اصولاً "دولت - ملت" که به عنوان مفهومی جدید در میان جوامع بشری و واقعیتی نوین در عرصه روابط بین‌المللی است، دارای چه جایگاهی در اندیشه سیاسی اسلام می‌باشد؟ سپس جهت نشان دادن چشم انداز آینده اسلام، باید طبق سوالات مطرحه پارامترهای قدرتی جهان اسلام را شناسایی، چالش‌های آن را بررسی و در نهایت آسیب شناسی نمود.

۱- اسلام و دولت - ملت

تعامل بین «ملت «و» دولت» یکی از ملزومات اساسی در آرمان حکومت اسلامی است، اگر دولت مردان خود را از مردم بدانند و نسبت به ملت مسئولیت پذیر و شکیبا باشند و از آن طرف هم، مردم در تامین حقوق و تکالیف دولت، آن را یاری دهند. این مشارکت سیاسی و اجتماعی می‌تواند در تصمیم‌گیریها و تصمیم‌سازی های کلان ملی نیز نقش بسزایی را ایفا کند. که این امر می‌تواند تاثیرگذاری مطلوبی برای آینده اسلام در نظام بین‌الملل به همراه داشته باشد. در اندیشهی امیر المومنین علی (ع)، مشارکت مردم در تصمیم گیری ها و تصمیم سازی‌ها از اصول اجتناب ناپذیر و ضروری نظام سیاسی به حساب می‌آید امیرالمومنین علی (ع) در اهمیت و ارزش مشورت چنین می‌فرمایند؛ «آن کس که از افکار و آراء گوناگون استقبال کند، صحیح را از خطا خوب شناسد» (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۳) در فرازی دیگر راجه به ره آورد این مشورت می‌فرمایند؛ «هر کس خود رأی شد به هلاکت رسید و هر کس با دیگران مشورت کرد، در عقل‌های آنان شریک شد» (نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱).

ایشان اگرچه مشورت را در تمامی شئون و ارکان زندگی اجتماعی و سیاسی، امری ضروری بر می‌شمارد، اما همواره موافقین و مخالفین تصمیم نهایی را که از فرایند مشورت و مشارکت مردم و یا نمایندگانشان منبث می‌گشت را دعوت و به اتخاذ و هم زیستی مسالمت آمیز می‌نمود. هم چنین طمرد از تصمیم نهایی را خلاف شروع و اصول اخلاقی قلمداد می‌نمود. امیرالمومنین علی (ع) در مسئله ای با عبدالله بن عباس، که به امام (ع) پیشنهاد داد تا معاویه بن ابی سفیان را بر کار خود باقی نگاه دارد و پس از آرام

شدن اوضاع مملکت او را عزل نماید، اختلاف نظر داشتند و در همین راستا، خطاب به عبدالله بن عباس می‌فرمایند: «بر تو است که رأی خود را به من بگویی و من باید پیرامون آن بیاندیشم.» (نهج البلاغه، حکمت ۳۲۱).

امیرالمومنین علی (ع) یکی از مولفه‌های مؤثر و اساسی در ثبات حکومت و استقلال سیاسی را بر مشارکت سیاسی در جامعه اسلامی تعمیم می‌دهد و عدم تمایل و اهتمام به آن را از دلایل سقوط و اضمحلال حکومت‌های خود رأی و مستبد معرفی می‌نماید. ایشان همواره مردم را در امور سیاسی دخیل دانسته و در راستای تأمین نیازها و خواسته‌های مردم، با اهل فکر و اندیشه به مشورت می‌نشستند و برای مشورت، ارزش فوق العاده‌ای قائل بوده و در فرازی می‌فرمایند: «هیچ ثروتی چون عقل و هیچ فقری چون نادانی نیست. هیچ ارثی چون ادب و هیچ پشتیبانی چون مشورت نیست (نهج البلاغه، حکمت ۵۴).

یکی از شاخصه‌های حکومت‌های مستبد و شیطانی این است که پس از مطالبات و خیزش عمومی مردم کشورشان، همه چیز را رها کرده و یا این که به سرکوب و کشتار شدید دست می‌زنند. امام خمینی (ره) در این حوزه می‌فرماید: «همه می‌خواهند اسلام با تمام محتوایی که دارد در ممالک اسلامی پیاده شود و این آمال به دیگر سرحدات نیز اشاعه یابد و این خود مسلمین و کشورهای اسلامی هستند که باید وضع خودشان را با اسلام منطبق نمایند. اما رژیم‌های مستقر در جهان اسلام معالاسف در اغلب موارد با ملت‌هایشان با خشونت رفتار می‌کنند و همین امر ملت‌ها را از آنها دور می‌سازد و در این صورت اگر برای دولتی مشکلی به وجود آید، ملت در آن ماجرا بیتفاوت عمل می‌نمایند.» (مشیرزاده، ۱۳۸۵).

به واقع مشکل اساسی اسلام، ملت‌هایشان نیستند بلکه دولت‌هایشان می‌باشند. از مشکلات مسلمانان، دولت‌هایی هستند که به قدرت‌های اسلام ستیز وابسته می‌باشند و این ملت‌های اسلامی باید دست این قدرت‌ها را در مناسبات و تصمیم‌گیری‌های سیاسی کشورشان، قطع نمایند. (صحیفه نور، ج ۸، ۱۳۷۳: ۲۵۶).

امام خمینی معتقد است که اگر کشورهای اسلامی با هم مجتمع شوند، هیچ آسیبی به آنها نخواهد رسید و در این حوزه می‌فرمایند: «من امیدوارم که ممالک اسلامی در این وقت که دنیا تحولی پیدا کرده است و مستضعفین بیدار شده اند، ما مسلمین نیز با این گسترهی جمعیتی عظیم و ذخایر فراوان و انسان‌های برجسته‌ی بسیار، بتوانیم با وحدت اسلامی و زیر تعالیم قرآن کریم با هم مجتمع باشیم. در عین حالی که دارای استقلال هستیم، در لوای اسلام و توحید و قطع دست اجانب غربی، با هم مجتمع گردیم» (همان، ۱۸۴).

بالطبع، در نظام اسلامی، وظایف دولت از سایر دولت‌ها سنگین‌تر و متفاوت‌تر است و متصدیان دولت اسلامی نیز شرایط سنگینتری را متحمل خواهند شد. در تمام نظام‌های غربی و یا شرقی، وجود و التزام به قوانین الزامی است اما در نظام اسلامی، دایره این قوانین بسیار وسیع‌تر و ارزش‌مدارانه‌تر می‌باشد. بنابراین، هدف حکومت اسلامی می‌بایست؛ تحقق بخشیدن به ارزش‌های اسلامی و الهی در جامعه و در سایه‌ی آن، تحقق مصالح مادی و دنیوی آحاد جامعه باشد. (خدوی، ۱۳۶۹).

۲- جهانی شدن اسلام در هزاره سوم

همانطور که پیش از این از زبان هانتینگتون اشاره شد تمدن اسلام در هزاره سوم فاقد یک کشور کانونی مشخص است و به همین دلیل با منازعات داخل تمدنی روبرو است. بنابر این جهان اسلام هنوز نتوانسته است به یک سیاست تمدنی خاصی برسد اما

آگاهی اسلام خواهی جهانی ناشی از منازعات تمدنی، بارقه‌هایی از یک ایدئولوژی سیاسی جهانی شده ای را به منصف ظهور می‌رساند. آغاز هزاره سوم برای مسلمانان با واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ همراه بود. پی آمدهای این واقعه برای مسلمانان بزرگ است. گرچه مهاجرت مسلمانان به غرب به مراتب به عقب‌تر از هزاره سوم میلادی بر می‌گردد اما تحولات دو دهه اخیر قرن بیستم به گونه ای رقم خورد که جنبش‌های احیایگر اسلامی بزرگ این دو دهه به تدریج از ایدئولوژی اسلامی به سوی منش و روش ناسیونالیستی سوق یافت (الیور روآ، ۱۳۸۷: ۴۷).

درچنین بستری بود که در میان جوانان مقیم غرب و حاشیه نشینان شهرک‌های اقماری غربی خورده فرهنگ‌های اسلامی جدیدی متولد شد. بحران هویت مذهبی در میان این جوانان موجب شده بود که آن‌ها هویت خود را از دست داده و در تمدن غالب غربی جذب شوند (همان: ۴۸). بنابراین پیدایش این فرهنگ‌های اسلامی جدید از سویی، بیانگر اعتراض جهت شناسایی هویت آن‌ها بود؛ و از سوی دیگر، نشانه ای از جدایی اسلام به مثابه فرهنگ از اسلام به عنوان فرهنگی خاورمیانه ای. در این فرآیند اسلام به گونه ای تعریف شد که هیچ گونه وابستگی ای به سرزمین یا فرهنگی در خاور میانه نداشته باشد. این بازسازی از طریق متفکران و متکلمان یا فیلسوفان صورت نگرفت بلکه در طول جریان عملکرد مسلمانان مهاجر در غرب و نیز از طریق روشنفکران انجام پذیرفت. در واقع این نوع از بازسازی اسلامی خود یکی از نتایج جهانی شدن اسلام تلقی می‌شد. گرچه دهه‌های آخر قرن بیستم و سالیان اولیه هزاره سوم تلاش‌هایی جهت ارایه اسلام به عنوان مذهبی بشر دوست در چارچوب تاسیس انجمن‌های خیریه و کمک رسانی شده است اما در مقابل، رشد گروه‌های نو سلفی در غرب مشهود است. وجود چنین تحولات متعارضی در جهان اسلام موجب شده است که نویسندگانی مانند روآ خط فاصل میان شمال و جنوب، میان اروپا و جهان سوم را از جهان اسلام بداند و از این رو مناقشات مناطقی مانند چین را ناشی از عوارض باقی مانده از دوران امپریالیسم، یا درگیری‌های منطقه بالکان را ناشی از اضمحلال امپراتوری‌ها تلقی کند و در نتیجه معتقد باشد که نبردهای مذهبی شناخته شده در اروپای هزاره سوم، در واقع مناقشات طایفه ای، قبیله‌ای، و ملی هستند که دامنه آن‌ها در مورد مهاجران به غرب نیز کشیده شده است (حیدری، ۱۳۹۹: ۴۸).

بنابر این او نتیجه می‌گیرد که هرگاه مهاجران احساس کنند در جامعه میزبان به حاشیه رانده شده اند دست به شورش‌هایی می‌زنند که رنگ اسلامی به خود می‌گیرد زیرا اسلام در این جوامع به عنوان یک آلترناتیو مطرح می‌شود. از دیگر جلوه‌های جهانی شدن اسلام در هزاره سوم به نظام جدید تعمیم آموزش‌های اسلامی باز می‌گردد. در آمیختن مطالب آموزشی، توسعه موسسات آموزشی به شیوه مشابه مدارس و دانشگاه‌های غیر مذهبی، انتشار تعالیم مذهبی در شبکه‌های غیر کنترل شده – شامل کاست، بروشور، همایش و اینترنت – همگی جایگاه ویژه عالمان را زیر سوال برده و دانش مذهبی به دلیل توسعه آموزش عمومی به شیوه‌های جذاب بازاری، به راحتی قابل دسترسی می‌باشد. به این ترتیب شخصیت‌های مخالف و متضاد روشن فکر و عالم مذهبی در هم می‌آمیزند.

توسعه چنین شبکه‌هایی از مدارس خصوصی و عمومی دانش مذهبی کم محتوا موجب شده است که بسیاری از جوانان، خود را دانشمندان مذهبی و نه روشنفکرانی بر پایه آموخته‌های قواعد مذهبی تصور کنند. از مهم‌ترین ویژگی‌های آموزش اسلامی در هزاره سوم آن است که وفور متون اسلامی به موازات ضعف آن‌ها در محتوا و به رغم تکراری بودن، به پیش می‌رود و سبب تکامل اطلاعات می‌شود. از آن جا که در چنین حالتی عملاً امکان سانسوری وجود ندارد و دولت انحصار خود را از اطلاعات از دست می‌دهد بنابر این عقاید و افکار و اخبار به صورت آزاد بدون رعایت هیچ گونه سلسله مراتبی به چرخش در می‌آیند. افراد خود را با هم برابر

می‌دانند و در نتیجه عالمان، فاقد مشروعیت دانسته می‌شوند. از دیگر ویژگی‌های جهانی شدن اسلام تشکیل امت مجازی است. غیر سرزمینی شدن اسلام موجب ایجاد یک جامعه مجازی اینترنتی شده است. بنابراین امت اسلامی دیگر در یک سرزمین خاص محدود و تعریف نمی‌شود. امت بر محور مجازی تشکیل شده است و همه کسانی را که از محیط‌های اصلی خود فاصله گرفته اند به دور خود جمع می‌کند تا خود را بر مبنای ملاک و معیارهای خالص اسلامی هویت یابی کنند (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۲۲۵).

توسعه جامعه مجازی به موازات جهانی شدن مدرنیته، سبب تضعیف محدوده‌های مرزهای اسلام سیاسی شده و حکومت‌های موجود در جهان اسلام را به سوی مردم سالاری سوق می‌دهد. از سوی دیگر با گسترش اسلام به غرب در جهان اسلام یک چارچوب دولتی پذیرفته می‌شود تا اموری مانند ایجاد روحانیتی کم و بیش رسمی، کنترل شاخه‌های آموزشی، تایید و گواهی مراسم مذهبی در زندان‌ها و مدارس و ارتش، قانونی و تحت مقررات در آوردن ذبح شرعی و ... شود. قرار گرفتن مسلمانان ساکن غرب در وضعیت یک گروه اقلیت آن‌ها را به سمت پذیرش مساله حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها سوق می‌دهد (طارق، ۱۳۸۸: ۱۴۵).

۳- پارامترهای قدرتی جهان اسلام

در پاسخ به سوالات مطروحه پژوهش که آیا جهان اسلام به‌عنوان یک پارامتر قدرتی در نظام بین‌الملل مطرح خواهد بود؟ پارامترهای قدرتی جهان اسلام چیست؟ می‌توان چنین مطرح نمود که جهان اسلام از پارامترهای قدرتی مناسبی برخوردار است که می‌تواند آن را به‌عنوان بلوک قدرت در دنیا مطرح نماید. این پارامترها عبارتند از:

۳-۱- پارامترهای اقتصادی:

اگرچه کشورهای جهان اسلام غالباً از بافت اقتصادی توسعه نیافته ای برخوردارند اما در بسیاری از موارد دارای منابع، معادن و مواد خام هستند که می‌توانند پایه اقتصادی مناسبی جهت اهداف توسعه باشد. به‌عنوان نمونه مقادیر زیادی از منابع نفت در کشورهای خاورمیانه قرار دارد و این منطقه می‌تواند با اتخاذ سیاست‌های همگرایانه از آن به‌عنوان یک پارامتر ویژه قدرتی در مانورهای مختلف سیاسی و اقتصادی استفاده نماید (Bernard, 2003).

۳-۲- پارامترهای سیاسی و اجتماعی:

کشورهای مسلمان با بافت مختلف جمعیتی و قومی می‌توانند مایه اشتراک وحدت باشند. اعتقاد به اصول عالیه اسلام می‌تواند هموار کننده این راه باشد. اگرچه در فروع و زیرمجموعه‌ها دارای تفاوت و دیدگاه‌های گوناگونی هستند اما اصول اسلامی مورد اتفاق همه مسلمانان جهان می‌باشد و علی‌الاصول دارای مبانی واحد عقیدتی و اشکال عبادی مشترک هستند. حج به‌عنوان یک عمل مشترک بین همه مسلمانان می‌تواند ایفاگر نقش سیاسی و دینی باشد و بتواند در روند همگرایی مؤثر افتد. همه مسلمانان به دنیای آخرت معتقدند و ایده شهادت طلبی و ایثار در راه اهداف الهی می‌تواند یکی از مؤثرترین و کاراترین رهیافت‌های مبارزه طلبی آنان باشد (abza, 2003).

۳-۳- بازیگری در عرصه بین‌المللی:

جهان اسلام دارای متحدین تاکتیکی و استراتژیک در بین کشورهای جنوب است. همان طوری که خیلی از تئوری‌های موجود در روابط بین الملل پس از سقوط دیوار برلین بر روند تضاد شرق - غرب به مبارزه شمال - جنوب تأکید می‌کنند فهم این قضیه، شناخت پارامترهای قدرتی و متحدین آنان در جنوب برای کشورهای اسلامی حائز اهمیت است. جهان توسعه یافته و جهان در حال توسعه در یک موازنه نابرابر در جهان امروز در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و علی‌الاصول ساختارهای اقتصادی جهان به نفع کشورهای جنوب نمی‌باشد. قدرتمندان جهانی مواد خام را از کشورهای جنوب به ثمن بخش خریداری می‌کنند در حالی که فرآورده‌های صنعتی خود را به بهای گزاف در اختیار کشورهای جهان سوم قرار می‌دهند و این در حالی است که فروش این مواد خام نمی‌تواند به شکل مناسبی زیربنای توسعه اقتصادی این کشورها را فراهم آورد. در مقابل، تولیدات صنعتی سطح پایین خود را، در اختیار کشورهای جنوب قرار می‌دهند و به این وسیله راه پیشرفت آنان را سد می‌نمایند اگرچه مجال نیست که بطور کامل همه ابعاد تقابل شمال و جنوب معرفی شوند اما نکته این است که به هر حال اکثر کشورهای اسلامی می‌توانند گروه مهمی را در میان کشورهای جنوب در تقابل با شمال شکل دهند و به طرق مختلف تکمیل کننده نیازهای یکدیگر باشند. (سیمبر، قربانی ۱۳۸۹، ص: ۲۶۸)

۳-۴- پارامترهای جمعیتی قدرت:

اگرچه جمعیت دارای ابعاد مختلف است که هم می‌تواند مشکل آفرین بوده و هم قدرت افزا اما در کل نمی‌توان اهمیت آنرا انکار کرد نیروی انسانی ماهر و کارآمد می‌تواند بازیگر مهمی در مسائل اجتماعی و اقتصادی محسوب شود (همان، ص: ۱۰). جهان اسلام با در اختیار داشتن بیش از یک میلیارد و نیم جمعیت، یکی از قطب‌های جمعیت دنیا می‌باشد که در صورت استفاده مناسب از نیروی انسانی خود در جهت تقویت جهان اسلام و تسریع روند همگرایی در آن بهره برد (طارق، ۱۳۸۶).

۴- چالش‌های فراسوی اسلام

آنچه که در جغرافیای جهان اسلام به خوبی قابل مشاهده است واگرایی و تفرقه بین کشورهای اسلامی است که این واگرایی نیز علل و عوامل خود را داراست و لازم است موانع و چالش‌های فراسوی اسلام شناسایی و مورد بررسی قرار بگیرد.

۵-۱- وابستگی سیاسی:

امروزه اغلب کشورهای اسلامی دارای ساختارهای وابسته به قطب‌های قدرتمند خارجی می‌باشند. این وابستگی در زمینه اقتصادی عمدتاً از عدم توسعه در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی حاصل شده است. شرکت‌های بزرگ و عمده صنعتی در قالب شرکت‌های چند ملیتی و دولت‌ها از روش‌های گوناگونی برای وابستگی این کشورها به خود استفاده می‌نمایند. اکثر این کشورها که دارای اقتصاد کشاورزی بوده و در صادرات نیز بر مواد معدنی و خام تکیه دارند شدیداً وابسته هستند (اخترشهر، ۱۳۸۸). علاوه بر وابستگی‌های اقتصادی، کشورهای اسلامی در اشکال و حدود متفاوتی دارای وابستگی‌های سیاسی نیز می‌باشند. در نمونه‌های مختلفی این وابستگی به ایالات متحده آمریکا وجود دارد در حالی که برخی از این کشورها مانند جمهوری اسلامی ایران دارای سیاست مستقلانه بوده و حتی ضد آمریکایی نیز می‌باشد در نتیجه می‌توان گفت که وابستگی به کانون‌های قدرت در روند همگرایی در جهان اسلام تأثیرات منفی بر جای خواهد گذاشت.

۵-۲- بحران هویت و مشروعیت:

یکی از چالش‌های مهم فراسوی جهان اسلام در دوران معاصر بحران مشروعیت و هویت یا ضربه‌پذیری از درون یا شکنندگی داخلی می‌باشد این رهیافت فکری غالباً در مورد ملت-کشورهایی مطرح می‌شود که از بحران مشروعیت رنج می‌برند این موضوع پدیده‌ای است که برای بسیاری از کشورهای تازه استقلال یافته مسئله آفرین می‌باشد. فقدان مشروعیت نیز به طور عمده به خاطر عدم وجود نهادهای اساسی برای پاسخگویی به نیازهای سیاسی مردم شکل می‌گیرد که به نوبه خود به نوعی از بحران داخلی مداوم و مستمر تبدیل می‌شود (آنتونی و لاهود، ۱۳۸۹).

این گونه رژیم‌ها نسبت به هر چیزی که این خودشکنندگی از داخل را تحریک نماید حساسیت نشان می‌دهند به عبارت دیگر مانند دستگاهی که فاقد سازوکارهای لازم جهت حفظ و بقای خود است همواره در معرض تهدید و نابودی قرار دارند. در نتیجه این کشورها همواره فرض دشمن خارجی و تحریکات آنها را بهانه و توجیهی برای سیاست‌های داخلی و خارجی خود می‌دانند و همواره تلاش می‌کنند افکار عمومی در داخل و خارج را با بزرگ نمودن خطر دشمن خارجی توجیه نمایند. بدینوسیله سرکوب داخلی و تخصیص مقدار زیادی از بودجه ملی برای خرید اسلحه در راستای سیاست‌های دفاعی توجیه می‌شود. این گونه از کشورها که غالباً "فاقد سیاست‌های استقلال طلبانه هستند موجودیت خود را وابسته به اتحادهای سیاسی و نظامی با کشورهای خارجی به ویژه قدرت‌های بزرگ می‌بینند بنابراین بزرگ‌ترین بحث موجود در رهیافت ضربه‌پذیری از درون آن است که دشمن مفروض خارجی بهانه‌ای برای توجیه مشکلات و بحران‌های داخلی است (احمدی، ۱۳۸۲).

اما دلیل پشت پرده در حقیقت ضعف‌های درونی و مواجه بودن با بحران مشروعیت است. در پیوند با جهان اسلام یکی از چالش‌های اصلی برای نظام ملت-کشوری فعلی حرکت‌های فراملی است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ برخی از کشورهای عربی-اسلامی، انقلاب اسلامی را تهدیدی مستقیم در مقابل مشروعیت و حاکمیت خود می‌دیدند. جای تعجب نیست که در زمینه مسایل داخلی، مهم‌ترین چالش برای برخی از کشورهای اسلامی جنبش‌های اسلام خواه بوده است. نفوذ اسلام در منطقه بسیار زیاد بوده و این مطلب به همه منطقه خاورمیانه قابل سرایت می‌باشد. اکثریت مردم خاورمیانه مسلمان بوده و برعکس مسیحیت دارای دستورات لازم در زمینه اجتماعی و سیاسی فرهنگی و حتی اقتصادی است. "فقه اسلام" قانون برای همه مسلمانان حتی مردم عادی بوده چرا که درباره همه موضوعات قانونی و اساسی دارای نظر است. برای خیلی از مسلمانان تنها سیستم دولتی مشروع، دولتی است که از اسلام منشعب شده باشد (مشیرزاده، ۱۳۸۵).

چنین ایده‌ای خواه ناخواه به تنازع با فرهنگ غربی منجر می‌شود فرهنگی که در آن دین زدایی و سکولاریسم حاکم است. مانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه تعداد زیادی از کشورهای اسلامی در اولین مراحل استقلال خود می‌باشند و بسیاری از آنان کماکان دارای دولتهایی هستند که نماینده واقعی مردم خود محسوب نمی‌شوند. چنین عواملی باعث می‌شود که شرایط بی ثباتی سیاسی بوجود آمده و بحران مشروعیت شکل گیرد و افراد حاکم در درجه اول نیازمند آن باشند که از امنیت رژیم خود دفاع نمایند (الیور، ۱۳۸۷).

۵-۳- توسعه ضعیف سیاسی:

علاوه بر مسائل اشاره شده در خیلی از کشورها، توسعه سیاسی در مراحل بسیار ضعیفی مشاهده می‌شود. از مظاهر عمده توسعه سیاسی عبارت است از تقویت مبانی و سنت‌های مردم سالاری، تجهیز توده‌های مردم و مشارکت نهادینه آنان در امور سیاسی و اجتماعی که البته بدون شک هر کدام از این موضوعات در قالب‌های ویژه تاریخی، سیاسی و جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی، هنجراها و باورهای گوناگون قرار می‌گیرد و اشکال و ابعاد خاص خود را پیدا می‌کند در روند رشد و توسعه سیاسی و اجتماعی جوامع، ساختارهای سیاسی و حقوق اساسی بسیار مهم و حائز اهمیت می‌باشند. تفکیک قوا و نهادهای سیاسی، توانمندی قالب‌های اداری سیاسی در اجتماع ساختارهای ایستاری توزیع قدرت و بازیگری نخبگان سیاسی و دینی جامعه از عوامل مهم محسوب می‌شوند. در بسیاری از کشورهای اسلامی ساختارهای حقوق اساسی نهادینه نشده اند و منسجم و سازمان یافته عمل نمی‌کنند. اگرچه کشورهای اسلامی دارای اکثریت جمعیت مسلمان هستند اما این جمعیت‌ها در کشورهای مختلف دارای بافت همگونی نمی‌باشند. شاید بتوان گفت، این تفاوت‌ها در سطح نخبگان سیاسی مشهودتر است. به عنوان نمونه حاکمیت سکولاریسم در برخی از کشورهای اسلامی شرایط متفاوتی را با حاکمیت ارزش‌های اسلامی در جهان اسلامی ایجاد می‌کند و علی‌الاصول گرایش‌های سکولاریستی و غیر دینی به ویژه در سطح نخبگان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مسئله‌ای قابل تامل است. علاوه بر مسایل اشاره شده چالش دیگر جهان اسلام حاد بودن ملی گرایی و قوم گرایی در برخی از این کشورهاست که می‌تواند به عنوان یک عامل جدی در حرکت جهان گرایانه اسلامی تلقی شود (سیمبر، قربانی، ۱۳۸۹: ۲۶۷).

۶- دیپلماسی‌های پنهان غرب علیه جهان اسلام

دیپلماسی‌های پنهان امروزه در قالب فکرهای استراتژیکی اپوزیسیونی فعالیت دارند و به ارائه راهکار و راهبردهای استراتژیکی با استناد به دکتربین‌های رایج در سیاست خارجی فعالیت می‌نمایند. آمریکا، اسرائیل و انگلستان در این عرصه از صاحبان سبک و روش به حساب می‌آیند که از آن به عنوان دیپلماسی نرم بشر دوستانه و صلح نگر یاد می‌کنند. مراکز مطالعاتی فراوانی در این عرصه وجود دارند که در حوزه تصمیم گیری کلان به اتخاذ راه کارهای غیر بشر دوستانه و مداخله جو می‌پردازند. به عنوان نمونه؛ اتاق فکر «مرکز مطالعاتی غرب و شرق» که اندکی پس از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۸۰م. تاسیس شد، مهم‌ترین چالش غرب را اسلام گرایی بر شمرده و به ترسیم منازعات سیاسی و ائدیو لوژیکی علیه اسلام و برقراری لیبرال دموکراسی در جوامع اسلامی متمرکز گردید (بلیس و اسمیت، ۱۳۸۳).

مراکز مطالعاتی ضد اسلامی چون؛ مرکز کنفرانس امنیت جهانی، مرکز کمک به چالش کاترین دیویس، کنسرسیوم رهبری جهانی، لابی صیهونیست ی امور آمریکا و اسرائیل، شورای آمریکائیان صیهونیست، بنیاد دفاع از دموکراسی، بنیاد تحقیق و توسعه و پروژه ای برای قرن جدید آمریکائیز جمله آن‌ها می‌باشند. این اتاق فکرهای استراتژیکی توانایی آن را دارند که در بازه زمانی خاص و با توجه به اهداف مورد نظر، تئوری‌های خفته را از دل خاک بیرون آورده، جنبه عملیاتی به تئوری‌های سیاسی داده و یا به تئوری سازی دست بزنند. در اسلام رویه‌های دیپلماسی و نه برای ارائه راهکارهای سلطه جویی و دستیابی به پنهان منع گردیده مگر برای امور غیر و ایجاد صلح (مجادله)، منابع دنیوی. در منظر اسلام چنین روشی که برخلاف کارهای نیک و اصلاح ذات البین صورت پذیرد خصیصه منافقین و حربیه شیطان «إِثْمَا التَّجْوِی مِنَ الشَّیْطَانِ» (همان) می‌باشد.

خداوند عزوجل در قرآن کریم می‌فرماید: «لَا خَيْرَ قِيٍّ كَثِيرٍ مِنْ أَمْرِ بَصَدَقَهُ أَوْ إِصْلَاحِ بَيْنَ النَّاسِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (النساء ۱۱۴) (کسانی که در امور پنهانی مردم صحبت می‌کنند، غالباً منجر به غیب و بد گویی و عیب جویی می‌شوند و یا در جلسات مخفی علیه دیگران نقشه‌های بدی می‌کشند و منافقین و مخالفان پیامبر اسلام (ص) نیز، در جلسات سری خودشان علیه اسلام و پیامبر اسلام توطئه می‌چیدند و لذا خداوند ضمن تحریم این عمل زشت آن‌ها را مذمت کرده و می‌فرماید) در اکثر جلسات مخفی و پنهان گویی های آن‌ها (نه تنها) هیچ خیر و فایده ای نیست (بلکه اکثر جلسات مخفی آن‌ها توطئه علیه اسلام و مسلمین و طرح ریزی نقشه‌های شوم بر علیه مومنین است. البته هر نوع جلسه مخفی و در گوشی باطل نیست) و اگر مومنین با هم جلسات پنهانی و سری داشته باشند و در آن جلسه همدیگر را توصیه به صدقه و کمک به دیگران و کارهای نیک و یا اصلاح میان مردم بکنند، در این صورت اشکالی ندارد. پس دو مومن می‌توانند پنهانی و در گوشی درباره خیر و صلاح دیگری سخنی بگویند) و هر کس برای کسب رضای خدا چنین کند بزودی پاداش بزرگی برای او خواهیم داد.

پس از پایان جنگ سرد، دو نظریه بد بینانه و خوش بینانه در نظام بین الملل وجه غالب دکترین‌های سیاست خارجی آمریکا و به تبع آن غرب را شکل داد که نقطه اوج و سکوی پرش آن‌ها پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ می‌باشد. «جان مر شایمر» استاد علوم سیاسی دانشگاه شیکاگو، در مقاله «بازگشت به آینده» نگاه بد بینانه ای به جهان چند قطبی پس از جنگ سرد دارد و همانند سایر رئالیست‌ها معتقد است که دو قطبی بودن (در دوران جنگ سرد) توانست جهان را در یک تعادل هم زیستی قرار دهد. او جهان پس از جنگ سرد را همانند اروپای بین دو جنگ بزرگ جهانی ترسیم می‌نماید. در نگاهی به مراتب بد بینانه تر «ساموئل هانتینگتون» استاد علوم سیاسی دانشگاه هاروارد، در مقاله ای به‌عنوان «برخورد تمدن‌ها» از نزاعی گسترده و آئینی سخن به میان می‌آورد. اگرچه در ابتدا مقاله او چندان مورد توجه قرار نگرفت و با مخالفت‌های بسیاری نیز روبرو گردید، اما به دلیل آن که تئوری او بیشتر یک راهکار استراتژیک بود تا یک نظریه صرف سیاسی، مورد توجه سیاستمداران آمریکا واقع گردید. تئوری او پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ سر از خاک برآورد و به‌عنوان گفتمان جنگ در سیاست خارجی آمریکا مطرح گردید که «جورج دبیلو بوش» رئیس‌جمهور وقت آمریکا، به دفعات به آن استناد نمود. ساموئل هانتینگتون، تعاملات آینده بشر را در ستیز با فرهنگ‌های مختلف علی‌الخصوص اسلام و غرب معرفی می‌کند. او تضادهای ایدئولوژیکی را عمده‌ترین دلیل این ستیز می‌شمارد و رویارویی نهایی را در اسلام و غرب معرفی می‌کند. او تضادهای ایدئولوژیکی را عمده‌ترین دلیل این ستیز بر می‌شمارد و رویارویی نهایی را در اسلام و غرب می‌داند. (gton Huntin, ۱۹۹۳).

هر چند تئوری برخورد تمدن‌ها توانست جو متشنجی را در کالبد نظام بین الملل تزریق نماید و مسیر حمله به کشورهای افغانستان و عراق را برای آمریکا و غرب هموار سازد اما به واقع بسیار چالش ساز و هزینه بردار گردید. در این نظریه، ساموئل هانتینگتون به تمدن‌های هشت گانه؛ اسلامی، غربی، کنفوسیوسی، ژاپنی، ارتودوکسی، هندو، آمریکای لاتین و آفریقایی اشاره می‌کند (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳).

اما نزاع نهایی را رویارویی بین تمدن اسلام و غرب معرفی نموده و در این راستا تجمیع تمدن‌های اسلامی و کنفوسیوسی را برابر با نابودی غرب می‌داند. او معتقد است تا زمانی که اسلام، اسلام باقی بماند و غرب، غرب باشد وقوع چنین رویارویی آئینی اجتناب ناپذیر خواهد بود. هانتینگتون بدون آن که تعریف واضحی از غرب ارائه دهد یا تمیزی بین تمدن و فرهنگ قائل شود، از غرب و تمدن سخن به میان می‌آورد. او درجایی از بنیادگرایی اسلامی حرف می‌زند و آن را همانند انقلابی گری مارکسیسم بر می‌شمارد، در

جایی دیگر او اعلام می‌دارد که «اسلام خوب» «و» اسلام بد» معنا ندارد و مقصود او در این تئوری، تمامیت اسلام است. برجسته‌ترین تفکری که پس از وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ درالویت‌های نظری سیاست خارجی آمریکا قرار گرفت، تئوری تضاد تمدن اسلام و غرب بود (کریمی و یزدخواستی، ۱۳۸۶).

حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بهانه‌ای برای علنی نمودن برخورد تمدن‌ها و شروع نزاع مدرن غرب علیه اسلام بود. جورج دابلیو بوش نیز پس از این واقعه، اسلام را بانی عملیات‌های تروریستی و جمهوری اسلامی ایران را «محور شرارت» معرفی نمود. اگر چه پس از جنگ سرد، جهان انتظار یک صلح پایدار را می‌داشت اما بر خلاف انتظار غرب الی‌خصوص آمریکا به تئوری سازی و دکترین‌های جنگ محور در سیاست خارجه خود دست زد که یکی از این تئوری‌ها در راستای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به صورت دکترین جنگ بین غرب و اسلام محل ارجاع به حساب آمد.

۷- اسلام ستیزی و آینده اسلام

رویه اسلام ستیزی ریشه در دوران صدر اسلام و حسادت یهود نسبت به پیامبر اسلام (ص) دارد، ۵۴نسا (که به تدریج ابعاد و دامنه‌ی وسیع‌تری را در خود جای داده است تا اینکه پس از اضمحلال اندیشه کمونیسم و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی - در اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰ - و با توجه به نیاز آمریکای امپریالیست به دشمن سازی برای ادامه حیات سیاسی، به یک باره پا به عرصه گفتمان‌ها و رویکردهای سیاسی کشورهای استعمارگر اروپایی و آمریکا نهاد. از دهه‌ی ۱۹۹۱ تصویر جهان اسلام در غرب نیازی تخریبی را دنبال می‌نمود. غرب دست به تحریف اندیشه و قواعد اسلامی زد و آنها را با شرایط کنونی مدرن مطابقت داده و در یک داوری سطحی نگر، خلاف رویه‌های انسان دوستانه معرفی نمود. تبعیض‌های شدید علیه اقلیت مسلمانان در غرب بیش از گذشته احساس می‌شد، برای مسلمانان زندگی در غرب بسیار دشوار شده بود علی‌الخصوص هنگامی که علناً به مقدسات آیینی همچون؛ شخصیت پیامبر اسلام (ص) در قالب ترسیم کاریکاتورهای موهن و یا اشاعه عقایدی افراطی به نام اصول اسلام، موفق به هم سوئی مردم جوامع غربی بر علیه مسلمانان گردید. این که غرب یک تفسیر ناصحیح از جهاد و برخی از قواعد اسلامی را همه گیر نموده و از منظر خود آن را افراط گری می‌نامد، اشتباهی بزرگ است. چگونه ممکن است به حقوق و آزادی‌های فردی تعرض شود و هر گاه او به دفاع و تظلم جویی برخاست، متهم به خشونت شود! آیا این مساله با عقل سلیم هم خوانی دارد؟ خداوند عزوجل این افراد را همانند کف روی آب معرفی می‌نماید که مسائلی را با ظاهری فریبنده و پر هیاهو، اما با باطنی تهی و خالی به اصول اسلام نسبت می‌دهند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷).

در یک دادگاه حقوقی، یک مرجع ذی صلاح وجود دارد که به داوری و چپ‌نیش مستندات و شواهد در کنار هم پرداخته، تا حق از باطل مشخص گردد. طرف نیز وجود دارند که یا به حق خود خواهند رسید و یا تنبیه تظلمی که انجام داده اند برایشان اعمال خواهد شد. در این بحث، آن مرجع ذی صلاح نص صریح قرآن کریم است که پیروانش به آن تکریم می‌نمایند. نمی‌توان به مبارزه با یکسری مسلمان نماهای افراطی و یا عدول کرده از اصول اسلامی شتافت و سر آخر همه چیز را به تمامیت اسلام نسبت داد. عیب کار این است که ما میان «مسلمانان جغرافیایی وارثی» و مسلمانان واقعی فرق نمی‌گذاریم، تنها در یک کشور به ظاهر اسلامی متولد شدن، یا در دامان یک پدر و مادر مسلمان تولد یافتن، باعث موفقیت نیست. بلکه باید آن را در مسلمان واقعی بودن جستجو کرد،

در اختیار داشتن بزرگ‌ترین کتابخانه طب، ساده‌ترین بیماری انسان را برطرف نمی‌کند تا اثری از آن در کوشش‌های روزانه او منعکس نگردد. (همان، ۲۳)

امروزه بسیاری از جوانان مسلمان ضمن مطالعه دین خود، تعلق کامل خود به اسلام را مطالبه می‌کنند و فاصله خود را با فرهنگ مبداء تأیید می‌نمایند. (رمضان: ۱۳۸۶) بنابراین چنین قضاوتی با عقل و رویه‌های احقاق حق مدرن نیز هم خوانی و تطبیق نخواهد داشت. هر چند در این که دکور پدیده اسلام ستیزی، مبارزه با اسلام خشونت طلب است، اما در کالبد آن تمامیت اسلام مورد هجمه قرار می‌گیرد و و این مساله برای افراد محقق و متفکری که در این حوزه فعالیت داشته اند، غیر قابل انکار است. خداوند عزوجل، در قرآن کریم، امت اسلامی را به اعتدال و میانه روی دعوت نموده و از افراط و تفریط منع کرده است. سیره پیامبر اسلام (ص) نیز بیانگر اتکاء ایشان به عدالت و میانه روی است، آن چنان از افراط و یا تفریط منجزر بودند که در این راستا گروهی بر ایشان خرده می‌گرفتند و برخی هم مخالفت می‌ورزیدند. پس مسلمانی که از نص قرآن کریم و سیره‌ی پیامبر اسلام (ص) تبعیت نماید و آن را عزیز شمارد، هرگز افراط گر و خشونت طلب نخواهد بود. البته نباید رویکرد افراد و گروه‌های دین‌گریزی که برداشت افراطی و التقاتی از تعالیم دین دارند را کتمان نمود. یکی دیگر از دلایل ستیز غرب علیه اسلام، اتهام به جمود و سنت‌گرایی است، در حالی که عدم سازش با انحرافات محیطی به معنی سنت‌گرایی و مبارزه با مدرنیسم نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵).

برخی از صاحب نظران غربی همانند «گوستاو لوبون» اسلام را متهم به عدم تطابق با مقتضیات زمان می‌کنند. «مرتضی مطهری» در کتاب اسلام و نیازهای زمان این چنین پاسخ می‌دهد؛ اسلام نیامده است برای اینکه جامعه را متوقف کند، ملت مسلمان را وادار به درجا زدن کند. اسلام دین رشد است، دینی است که نشان داد عملاً می‌تواند جامعه خود را به جلو ببرد. شما ببینید در چهار قرن اول اسلامی، اسلام چه کرده است؟! «ویل دورانت» در تاریخ تمدن می‌گوید؛ تمدنی شگفت‌انگیزتر از تمدن اسلامی وجود ندارد. پس اسلام عملاً خاصیت خود را نشان داده است. اگر اسلام طرفدار ثبات و جمود و یکنواختی می‌بود، باید جامعه را در همان حد اول جامعه عرب نگاه بدارد. پس چرا تمدن‌های وسیع و عجیب را در خودش جمع کرد و از مجموع آن‌ها تمدن عظیم‌تری را بوجود آورد؟ پس اسلام با پیشرفت زمان مخالف نیست. (مطهری، ۱۳۸۹).

هم چنان در عرصه علوم پزشکی، نجوم و علوم انسانی بشر به کشفیات جدیدی دست پیدا می‌کند که قبل از آن، اسلام بدان اذعان داشته است و یا در حوزه علوم انسانی هرگاه به دنبال روزنه‌ای برای رهایی از بحران می‌گردند، دواي آن را اسلام در ۱۴۰۰ سال پیش مشخص نموده است. بدین شرح اسلام نه تنها با شرایط مدرنیته و معاصر هم خوانی کامل دارند بلکه فراتر از مدرنیسم نیز می‌باشد و آینده‌ای که بشر هنوز در عجز علوم و ساختار آن مانده را ترسیم نموده است. اسلام و مسیحیت از فعال‌ترین ادیان جهان‌گرا می‌باشند و از آن هنگام که دین از جنبه‌ی ایدئولوژیکی به عامل تعیین‌کننده منازعات بین‌المللی تبدیل گردیده، همواره بین اسلام و مسیحیت به لحاظ سیاسی و ارضی نوعی رقابت وجود داشته است. (فولر و لسر، ۱۳۸۴).

برخی این ستیزها را قومی-سیاسی معرفی می‌کنند و معتقدند که شمار جنگ‌های قومی بزرگ در سراسر جهان از چهار جنگ در دهه ۱۹۵۰ پیوسته رو به افزایش بود و در آغاز دهه ۱۹۹۰م. به ۳۲ جنگ رسید و سپس اُفت پیدا کرد و در سال ۲۰۰۲ به رقم ۱۱ رسید. گروه‌های قومی-سیاسی با توسل به تروریسم و حملات مسلحانه پراکنده، تعداد زیادی ستیز مسلحانه کوچک‌تر به راه انداختند. (گریفیتس، ۱۳۸۳).

چنین برداشتی با توجه به رویدادهای پس از جنگ سرد، استفاده ابزاری از افراد و گروه‌هایی که پتانسیل بر هم زدن آرامش و آسایش را در سطح فراملی دارند می‌باشد. شاید در سطح ملی چنین ایده ای قریب به ذهن باشد و گروه‌های قومی-سیاسی برای کسب موقعیت والا تر و یا حفظ جایگاه خود دست به خشونت بزنند اما در سطح بین الملل اجرای چنین رویه ای مصادف است با تهدید مستقیم خودشان از جمله جامعه جهانی و یا حتی به حذف از صحنه رقابت منجر شود. بنابراین به طور عام، این که مسائل قومی را با سیاست در کنار هم قرار داده و به تروریسم بین الملل متصل نماییم، دشوار است اما آنچه در عرصه عمل مشاهده شده است، تحریک گروه‌های قومی و مخالف وضع موجود، برای ایجاد تنش و دستیابی به تروریسم در راستای نیل به اهداف کوتاه مدت و دراز مدت کشورهای استعمارگر و قدرتمند جهانی می‌باشد. نویسندگان غربی نیز در این هججه تخریبی و و تحریفی، اسلام را جایگزین فاشیسم دوران دو جنگ جهانی معرفی نموده و معتقدند که اسلام دینی؛ زن ستیز، صلح ستیز و خشونت طلب است، در حالی که امت اسلامی بهترین امت و خیرخواه بشریت اند (آل عمران، ۱۱۰).

تبلیغات وسیع غرب برای مبارزه با اسلام، تلاش سراسیمه ای را در جهت ایجاد اختلاف میان فرقه‌های اسلامی، علی الخصوص شیعه و سنی رقم زده است. که چنین تعبیری از اسلام می‌تواند وجه بین المللی آن را خراب کرده و آینده آن را تحت تاثیر قرار دهد. مساله ی اسلام ستیزی هر چند پدیده ای جدید برای مسلمین نیست اما بدلیل استفاده ابزارگونه و حربیه مدرن استعماری برای مبارزه با اسلام و پیروانش، به‌عنوان یکی از مسائل روز و درگیر جوامع، مورد بحث و موشکافی می‌باشد «کارل بکر» مستشرق آلمانی معتقد است؛ ستیز از زمانی به وجود آمد که اسلام ظهور نمود و سپس گسترش یافت و سد محکمی در برابر مسیحیت ایجاد کرد و به تدرج به سرزمین‌های مسیحی نشین سرایت نمود. (نظری، ۱۳۷۱).

مسیونر مسیحی اسکاتلندی معتقد است که نباید به طور مستقیم به اسلان حمله کرد و باید گذاشت که ایده‌های جدید، اساس اسلام را به ناپودی و چالش بکشاند. او می‌گوید؛ اسلام با نفوذ و هججه ی غرب به زودی از بین خواهد رفت و مسیونرهای مسیحی وظیفه دارند تمام جهان را به مسیحیت رهنمون سازند. در این راستا مسیونرهای مسیحی از قرون وسطی تا حال حاضر، کتاب‌های فراوانی را در مورد اعتقادات مسلمانان تالیف نموده اند که هدف از تالیف این مجموعه‌ها تنها تمسخر و دشنام دادن به پیامبر اسلام (ص) می‌باشد. (Lewis, 1994).

مسلمانان در غرب بیش از آن که از اسلام (با توجه به محیط نا مساعد جوامع غربی برای زندگی روزمره مسلمانان) دوری کنند، بر پیروان خود افزوده اند و این واقعیت انکار ناپذیر است. بی دلیل نیست که بخواهیم مثال؛ «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد» را در اینجا متذکر شویم، که دامن زدن به استراتژی ضد اسلامی کهن در غالب پدیده اسلام ستیزی به مثابه آبی است که در سوراخ لانه‌ی موش ریخته شود. بدین معنا که در این راستا، هم پیمانان و افراد راستین از کفار جدا شده و موجب پیشرفت و وحدت رویه در بین مسلمین نیز خواهد شد؛ «أم ی‌ریدون کیداً فآلذینن کفروا هم المشکیدن». («طور، ۴۲) (آیا کافران) می‌خواهند (علیه ما و پیانبرمان) نقشه بکشند ولی بدانند خود کافران در دام این نقشه گرفتار می‌شوند.

۸- اسلام هراسی و آینده اسلام

پدیده هراس از اسلام به‌عنوان موضوعی جدید، مکمل و متحدی ن نوین از پروژه تاریخی اسلام ستیزی می‌باشد. ستیز با اسلام با تولیت کشورها و سازمان‌های بین المللی قابل پیگیری و اجرا بوده در حالی که هدف از ارائه گفتمان اسلام هراسی، هم سویی

ملت‌ها در ستیز با اسلام است. پیشینه تاریخی این پدیده را می‌توان از سال ۱۹۷۹ و وقوع انقلاب اسلامی ایران دانست که پس از تسخیر سفارت امور خارجه آمریکا در ۱۳ آبان، ۱۳۵۸ به یک گفتمان بین‌المللی تغییر ماهیت داده و عملیاتی گردید. هر چند این رفتار هراس گونه در ابتدا ایران هراسی و یا به دلیل روحیه انقلابی در تشیع و برقراری تنهاترین حکومت شیعی در جهان، شیعه هراسی معرفی گردید. اما پس از حادثه سپتامبر ۲۰۰۱ به معنای کلان اسلام هراسی لقب گرفت. پدیده اسلام هراسی پس از انقلاب اسلامی ایران ابعاد متفاوتی را در خود داشته است. ابعادی چون؛ رویکرد نظامی در جنگ عراق علیه ایران و حمایت‌های کشورهای غربی از صدام و رویکرد اندیشه ای که به تخریب اندیشه و کلام اسلامی در غالب نوشتن کتاب «آیات شیطانی و» همانند آن پرداخت، رویکرد امنیتی که در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نمود عینی به خود گرفت، رویکرد اجتماعی که به شکستن قبح کتاب مقدس مسلمانان و اهانت به آن در ۱۱ سپتامبر می‌باشند (اخترشهر، ۱۳۸۸).

این رویکردها با شدت و حدت متفاوتی از جانب غرب دنبال شده است که گاه در اوج مراودت و گفتمان‌های بین‌المللی بوده و گاه در ضعف قریب‌گرفته اند که البته پس از اتخاذ رویکرد جایگزین، مجدد اوج گرفتند. ایجاد یک فضای رعب و وحشت در جوامع غربی، یکی از اهداف اسلام هراسی است که ترسیمی از اسلام خطرناک در این جوامع را مد نظر قرار داده است. به‌عنوان مثال؛ حمله تروریستی ۴ آوریل ۲۰۱۰ در مترو مسکو و متصف نمودن این بمب‌گذاری به دو زن مسلمان که در زیر چادر و پوشش اسلامی خود، بمب‌ها را پنهان نموده بودند، محیط رعب آور را برای مدت طولانی برای مردم مسکو ونقاط دیگر روسیه به وجود آورد که در آن شرایط بسیاری از بانوان محجبه مسلمان به دلیل حمله ور شدن مردم به آن‌ها و یا آزار و توهین آنان، از خانه‌هایشان بیرون نمی‌آمدند (الیور، ۱۳۸۷).

این گونه است که تئوری هراس از اسلام، ملت‌ها را نیز با دولت‌ها و سازمان‌ها همراه می‌سازد. در چنین تعبیری آموزه‌های دینی، واحد قیاس حق و باطل نیستند بلکه عمل‌گرایی پیروان به دین، واحد قیاس دین به حساب می‌آید که این خود یک ایراد راهبری بزرگ است و آینده اسلام را به مخاطره می‌اندازد. بین اسلام خواهی و اسلام هراسی، رابطه کنش و واکنش وجود دارد. هر چه اسلام خواهی در جوامع افزایش یابد به مراتب اسلام هراسی نیز پر رنگ تر می‌شود. دلیلش هم، ترس از فراگیر شدن اسلام در جوامع غربی است. «موش بیجلین» پژوهشگر یهودی می‌گوید؛ گسترش ایجاد مساجد در آمریکا و اروپا به اندازه ای افزایش یافته که بسیاری از کلیساها تبدیل به موزه شده و در عوض مساجد اسلامی، گنجایش نماز گزاران را ندارد. او معتقد است که آمریکا با تمام توان نظامی و اقتصادی اش و اروپا با همه سیاست زیرکانه و مرموز خود توان مقابله با موج انتشار اسلام را نداشته و این واقعیت است که اسلام در آینده ای نه چندان دور، حرف اول را در غرب خواهد زد (رمضان طارق، ۱۳۸۶).

حال این سوال پیش می‌آید که اگر جامعه مسلمان، افرادی به کیش و آیین مسیحیت یا یهودیت آن چنان که ارزش‌های اسلامی را تخریب نموده و کوچک می‌شمارند، رفتار نمایند، آیا پیروان مسیح و یهود عکس‌العملی از خودشان نشان نخواهند داد؟ «مایکل هافمن» نویسنده آمریکایی در کتاب «یهودیت برملا شده» می‌گوید؛ چرا در غرب هر کتابی علیه اسلام منتشر می‌شود اما کسی جرأت ندارد کتابی درباره یهودیت منتشر کند؟ یک ضرب‌المثل ژاپنی می‌گوید؛ «میخی که بیرون بزند، چکش خواهد خورد!» جدای از توسل هر کس به دستورات دین خود، عقل سلیم حکم می‌کند که هر عملی را عکس‌العملی است پس در این راستا افرادی که تاب و توان تعرض و دشنام را ندارند، همگی از مسلمانان نیستند که تولی جویند بلکه عده ای به تبری نیز همت خواهند گماشت و این قانون، در تمام مواضع و مراجع حقوق نیز به‌عنوان قصاص یا مجازات فرد خاطی صدق می‌کند. بسیار طبیعی است که در این بین

از چنین افرادی، توسط کسانی که جوهراس و تمسخر علیه اسلام را در پیش گرفته اند، بدین ترتیب استفاده ابزار گونه در راستای نیل به القای روحیه اسلام هراسی در کالبد جامعه و با تمسک به خشونت و عوامل تروریستی امکان پذیر و اجتناب ناپذیر خواهد بود (احمدی، ۱۳۸۲).

در واقع اهداف اتکاء غرب به پدیده اسلام هراسی به مولفه هایی چون مشروعیت حضور نظامی آمریکا در منطقه خاورمیانه، جلوگیری از مهاجرت مسلمانان به غرب، استیلاء بر منابع عظیم نفتی خاورمیانه، حذف یا تغییر رژیم در جمهوری اسلامی ایران، ایجاد هم گرایی اروپا با آمریکا برای تجمیع قدرت، بسترسازی برای ایجاد تقابل مذهبی و نبرد «آرماگدون» نهفته است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷).

۹- جهان غرب و جهان اسلام در روابط بین الملل

آیا رخداد ۱۱ سپتامبر بر روی جهان اسلام تاثیر گذار بوده است؟ جهان غرب و جهان اسلام چه موقعیتی خواهند داشت؟ به نظر بسیاری از کارشناسان، بعد از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر جهان غرب به رهبری آمریکا به دشمن جدیدی به جای جهان کمونیسم نیاز داشت که بدینوسیله بحران سیاست های منطقه ای و جهانی و حضور خود را توجیه کند. نام این دشمن جدید تروریسم گذاشته شد. این وضعیت می تواند فرصت ها و چالش های گوناگونی را برای جهان اسلام بیافریند. تاکتیک اولیه جهان اسلام باید این باشد که نشان دهد اسلام و تروریسم از یکدیگر فاصله زیادی دارند و نمی توانند قرین هم باشند.

البته باید بین حق دفاع مشروع و تروریسم تفاوت قایل شد و مصادیق آن را به درستی و به قدرت در دنیا معرفی کرد. باید نشان دهد که هر استفاده از زوری تروریسم نیست. قطعاً استفاده از زور به شکل نامشروع و ناعادلانه دفاع مشروع نمی باشد این در حالی است که استفاده از زور و قوای قهریه به شکل مشروع در جوامع مدنی و مفهوم جنگ عادلانه به عنوان نیاز حقوق بین الملل به شکل جهانی مورد قبول قرار گرفته است. رسانه های غربی به شکل ناعادلانه یک جنگ رسانه ای را علیه جهان اسلام به راه انداخته اند، که این قضیه نیازمند تدبیر و برنامه ریزی مناسب جهت مواجهه با آن می باشد. تروریسم باید مورد کنترل قرار بگیرد اما نه به وسیله ابزاری که به رشد و گسترش آن کمک کند. در این راستا باید به روشنی بین تروریسم و جنبش های آزادی بخش در مقابل اشغال بیگانگان و یا جنبش علیه بی عدالتی تفکیک قایل شد. (سیمبر، ۱۳۸۱).

تروریسم به معنای استفاده نامشروع از زور برای دستیابی به اهداف سیاسی است که ممکن است مورد استفاده افراد، گروه ها یا حکومت ها نیز باشد. به ویژه تروریسم همواره خشونت را به شکل کورکورانه استفاده می کند و شهروندان بیگانه نیز مورد هدف قرار می گیرند (خدوی، ۱۳۶۹).

آنچه که در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در نیویورک و واشنگتن اتفاق افتاد قطعاً تروریسم است که محکوم می باشد. اسلام نهاد صلح و عدالت است و نمی تواند با توجه به دیدگاه های قرآنی و سنت اسلامی تروریسم را تایید کند، تروریسم ضد انسانیت است در حالی که اسلام یک دین انسانی است. آنچه در ۱۱ سپتامبر اتفاق افتاد مورد محکومیت همه جامعه بشری از جمله جامعه اسلامی در سراسر دنیا بود. با توجه به شاخصه های فکری خود هرگز نمی تواند این گونه اقدامات خشونت آمیز را برای از بین بردن جان و مال مردم بپذیرد. حتی اگر گفته شود که این اقدام برای تحقیر یک ابر قدرت انجام شد که مظهر قدرت نظامی، اقتصادی و مالی است.

هرگز چنین توجیهاتی دلیلی برای انجام این مقدمات تروریستی نیست چنین اقداماتی جنایت علیه بشریت است. جهان اسلام نباید غرق در احساسات شود و نباید از زور قهر به شکل کورکورانه استفاده کند. قرآن همه انبای بشری را مورد خطاب قرار می‌دهد و به همه آنها به دید احترام می‌نگرد و می‌گوید: «لقد کرّمنا بنی آدم» (الاسری: ۷۰-۱۷).

به عبارت دیگر به همه انسان‌ها کرامت بخشیده شده است و همه انسان‌ها محل ارجاع قرآنی هستند و نه فقط مسلمان‌ها. بنابراین جان و مال و حیثیت همه آنها حایز اهمیت و احترام است. قرآن تاکید دارد هرکس فرد بیگناهی را بدون دلیل منصفانه و عادلانه به قتل برساند. انگار که کل بشریت را به قتل رسانده است و اگر فردی را نجات دهد انگار که همه را نجات بخشیده است (المائد: ۳۵۵) تشویق به انجام اعمال تروریستی و یا گسترش آن در هر جامعه‌ای به ویژه در جوامع اسلامی افراط‌گری و خشونت است.

تروریسم بر خلاف روح و آیین اسلام است. اسلام باید که در قلب‌ها جای گیرد و با شفافیت به دیگران منتقل شود. اسلام به دنبال دفع شر شیطان به وسیله خیر و نه با شر دیگری است. قرآن می‌فرماید خیر و شر برابر نیستند. جانشین نمودن شر با خیر نیکوتر است. البته جامعه جهانی باید دقت کند که تروریسم دولتی و غیر دولتی با یکدیگر تفاوتی ندارند. اگر تروریسم در آمریکا بد و مذموم است به همین شکل در فلسطین، کشمیر، راندا و بوسنی و سریلانکا و چین هم بد و محکوم است. این موضوع که تروریسم در یکجا محکوم و در جای دیگر مورد حمایت مالی و دیپلماتیک قرار گرفت، دارای آثار منفی در عرصه نظام بین‌الملل است. باید نظام بین‌الملل به گونه واحد برای جامعه انسانی عمل کند استانداردها باید یکسان باشند. کرام و شرافت انسان‌ها در شرق و غرب دنیا تفاوتی نمی‌کند و باید با بشر و جامعه انسانی که برخورد یکدستی صورت پذیرد. نکته دیگری که در مورد مسایل اسلام و روابط بین‌الملل باید به آن توجه کرد این است که نمی‌توان با ترور به جنگ تروریسم رفت "جنگ" راه حل تروریسم نیست (Halliday, 1995).

البته ممکن است که با سرکوب نظامی مدتی دامن آن محدود شود اما هرگز نمی‌تواند ریشه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و تاریخی آن را بخشکاند. منطق انتقام‌گیری سیاسی ذاتاً "بیرحمانه است. اگر قدرتمندان صحنه بین‌المللی آماده نباشند که برتری قانون و حقوق بین‌الملل را پذیرفته و قواعد بازی را رعایت کنند و در مقابل به دنبال اعمال نظرات و ایده‌های خود به وسیله زور و قهر باشند. طبیعی است که باید انتظار داشته باشیم که این موضوع به گردونه منجر خواهد شد. در مقابل صبر و طاقت ضعیفان به لب خواهد رسید و آنها نیز در انتقام از خشونت استفاده خواهند کرد. اگر خشونت صورت پذیرد، زنجیره خشونت‌ها پی در پی شکل خواهد گرفت. طبیعی است که اگر درهای صلح و مذاکره بسته شود درهای خشونت و ترور باز خواهد شد. راه جلوگیری از خشونت اعمال خشونت بیشتر نیست و این تنها از طریق ریشه کن نمودن عوامل و ریشه‌های خشونت و تروریسم است که صلح و عدالت می‌تواند به جامعه بازگردد. این در حالی است که باید از رژیم‌های بین‌المللی جهت مؤثر نمودن راهکارهای حقوقی علیه تروریسم استفاده کرد. اعمال راهکارهای تروریستی برعکس نتیجه خواهد داد. باید به دردها و مشکلات و رنج‌های مردمی که در یک محیط ناعادلانه و نابرابر و حتی ظالمانه زندگی می‌کنند رسید، خواسته‌های سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک آنها را حل کرد. اگر به تروریسم رنگ دینی زده شود این یک اقدام ضد انسانی و ضد بشری در جامعه بین‌المللی است (Bernard, 1994).

تروریسم، تروریسم است. دین ندارد مثلاً خشونت در ایرلند را نمی‌توان به پروتستان یا کاتولیک نسبت داد. همانطوریکه نمی‌توان عملیاتی تروریستی در سریلانکا را به بودائیسیم یا هندوئیسم نسبت داد به. همین شکل اگر عملیات تروریستی از مسلمانی سرزد، نمی‌توان آنرا "تروریسم اسلامی" نامگذاری کرد. اگر اقدامات تروریستی تیموتی مک وی را به مسیحیان دست راستی نسبت نمی‌دهیم چرا سخت کوشش می‌شود تا به سایر اقدامات تروریستی رنگ دینی بزنیم. این موضوع مهمی است و لازم است برای تلطیف جو بین المللی قدرتمندان جهان بیابند و تاکید کنند که جنگ آنها علیه تروریسم به صراحت و روشنی جنگ علیه اسلام و مسلمانان نیست. در سال ۱۹۸۵ دیوان بین المللی دادگستری لاهه حکمی قضایی را علیه آمریکا به دلیل حمایت مالی و پشتیبانی فعالیت تروریست‌ها در این کشور صادر کرد اما آمریکا براحته این حکم را رد کرد و آن قدر در این مسیر سماجت بیش از حد داشت که نهایتاً شورای امنیت سازمان ملل متحد طی قطعنامه ای درخواست کرد همه کشورها باید که به حکم دیوان بین المللی دادگستری تن در دهند. البته جای تردیدی نیست که آمریکا این قطعنامه را بر ضد خودش بود و تو کرد. بعداً قراردادی با امضای حدود ۱۴۰ کشور شکل گرفته که خواهان تشکیل دادگاه بین المللی کیفری بود، حدود ۶۰ کشور از جمله انگلستان، روسیه و فرانسه این قرارداد را در پارلمان‌های خود تایید کرده اند. اما هنوز ایالات متحده آمریکا تن به چنین کاری نداده است. نگرش آمریکا نسبت به روندهای قضایی بین المللی این گونه است. می‌خواهد هم وکیل هم قاضی، هم دادستان و هم اجرای کننده‌ی حکم باشد. این موضع گیری آمریکا دارای مخالفان و منتقدان جدی در سطح بین الملل می‌باشد. (Simbar, ۲۰۰۷).

یافته‌های تحقیق

به‌عنوان یک نتیجه گیری کلی از مطالب این پژوهش می‌توان به این موارد اشاره نمود که ماهیت علم روابط بین الملل وره یافت های موجود در آن سکولار است و جدایی نهاد دین از دولت می‌باشد از این رو هیچ نقش تاسیسی و تعیین کننده برای دین قائل نیستند، در صورتی که اساس و مبنای علوم و معرف اسلامی از جمله روابط بین الملل اسلامی، اصول و آموزه‌های اسلامی می‌باشد. دین اسلام با داشتن پارامترهای مهم و تاثیر گذار در عرصه روابط بین الملل مهم‌ترین دین مطرح در نظام بین الملل محسوب می‌شود. اسلام می‌تواند در عرصه روابط بین الملل به‌عنوان یک بازیگر مهم نقش آفرینی نماید. جهان اسلام از پارامترهای قدرتی مناسب برخوردار است که در صورت تامین همگرایی‌های گوناگون در عرصه‌های منطقه ای به‌عنوان بلوک قدرت مطرح می‌شود. در این مسیر لازم است طرق تامین همگرایی در جهان اسلام شناخته شده و موانع وچالش‌های فراسوی آن برداشته شود. جهان اسلام برای ایفای بازیگری مؤثر در صحنه بین المللی نیازمند بسیج نمودن همه امکانات و پتانسیل‌های خود است. به هر حال نکته اصلی این است که جهان اسلام پارامترهای قدرتی خود را در زمینه‌های دینی، معنوی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بشناسد و بداند دارای چه پتانسیل‌هایی در عرصه جغرافیای سیاسی دنیای امروز است پس از شناختن عوامل قدرتی باید تلاش کند و بفهمد که چگونه می‌تواند از این پتانسیل‌ها برای ارتقای منافع کشورهای اسلامی و جهت تحقق آرمان‌های میان مدت و بلند مدت جهان اسلام استفاده کند. آسیب شناسی جریان جهانی اسلام نیز برای کشورهای اسلامی حائز اهمیت است آنها باید بدانند که چه نقاط ضعفی دارند و با شناختن نقاط ضعف با کارشناسی لازم نسبت به رفع آنها اقدام نمایند.

اسلام آیین آزادیگی صلح و پیشرفت است. این در حالی است که ما در عصر ارتباطات و در آستانه ورود به جامعه اطلاعاتی و معرفتی به سر می‌بریم. امواج پر شتاب و گسترده جهانی شدن مسلمانان را نیز از هر سو به چالش می‌کشد. اما چالش‌های فراسوی

جهان اسلام در نظام بین الملل چیست؟ به نظر می‌رسد جامعه اسلامی به دنبال دنباله روی و تقلید محض از الگوهای سابق و گذشته نیست و در عین حال با شیفتگی بی تأمل در برابر آنچه متعلق به جامعه و تاریخ دیگری است قدرت انتخاب به موقع خود را از دست نمی‌دهد در این راستا مسلمانان نیازمند گفتگو با دیگران و با دنیای جدید هستند و باید به ارزیابی خود و سنت‌هایشان بپردازند. انقلاب ارتباطات دنیای معاصر در کنار ویژگی‌های جهان معاصر شرایطی را می‌آفریند که در آن مسلمانان نیازمند اندیشه و اقدامی نوین هستند. نمی‌توان مشکلات امروز جهان اسلام را در همان پارادایم‌های قبلی حل کرد. برای مواجهه با چالش‌های جدید نیازمند اندیشه و راهبرد جدید هستیم.

اندیشه و راهبردی که ریشه در آیین ما و نگاه ما به آینده پیش رو داشته باشد. چالش‌های جهان اسلام مختص به کشور خاصی نمی‌باشد اما این مسایل هم فرهنگی و هم اجتماعی هستند و دارای جنبه‌های اقتصادی و سیاسی نیز می‌باشند. اکنون در آغاز هزاره سوم آنچه سرشت چالش‌های پیش روی جهان اسلام در نظام بین الملل را متمایز می‌سازد حساسیت و آسیب پذیری جوامع اسلامی در برابر تحولات جهان معاصر می‌باشد. در واقع تمدن اسلامی که روزگاری با همت و تلاش مشترک اندیشمندان مسلمان از ایران و دیگر کشورها شکوفا گردید و جهان اسلامی روزگاری قدرت، انسجام و بالندگی فرهنگی و اجتماعی آن را به منصف ظهور رسانید، اکنون به دلایل گوناگونی در حاشیه مسیر شتابان رشد و توسعه علمی و فن آوری قرار گرفته است. این حاشیه نشینی به نوبه خود درجات بالایی از ضعف و پراکندگی را در جامعه بزرگ از کشورهای اسلامی به همراه داشته است و فرصت بازآفرینی فرهنگ و تمدن بزرگ گذشته و ظرفیت سازی به منظور استفاده از دستاوردهای دیگر تمدن‌ها را با محدودیت و تنگنا مواجه ساخته است. به موازات جریانات تندرو در غرب می‌توان از برخی جریان‌های ایدئولوژیک جهان اسلام یاد نمود که در نتیجه فقدان درک صحیح از سرشت پیچیده و چند وجهی چالش‌های پیش روی کشورهای اسلامی با کج فهمی و انحراف از آموزه‌های اسلام ناب، توسل به خشونت، افراط گرایی و تروریسم را رویکرد عملی خود قرار داده اند. این جریان‌های ایدئولوژیک و فرقه گرا، دانسته یا ندانسته چهره اسلام را در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مشوش می‌سازند و در مقام عمل، بهانه‌های لازم را برای جریان متعارفه جویی طیف موازی خود فراهم می‌سازند. اقدامات رادیکالی و افراطی که نقطه اوج آن در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بود آن هم در سال گفتگوی تمدن‌ها، می‌رفت جهان را تا آستانه برخورد بین حوزه‌های تمدن اسلام و غرب به جلو برد.

هر دو جریان ایدئولوژیک سیاسی و فرقه ای یاد شده با زیر پا نهادن خردورزی، اعتدال و انصاف، سیاست قلمرو غلبه و حذف را خط مشی خود قرار داده اند که امری بسیار ناخوشایند است. در این مسیر جوامع اسلامی باید که به نقش زیر بنایی تولید علم و انگاره‌های دانش محور و همچنین دستیابی بر اطلاعات و فن آوری به عنوان مبانی قدرت در سیاست بین الملل را مورد توجه مضاعف قرار دهند. در این مسیر توجه به رویکرد عقلانیت و اعتدال که از آموزه‌های اسلامی هستند مورد تأکید می‌باشد. نتیجه اتخاذ این رویکرد نیل به خودباوری و اتکا به نفس و مشارکت با دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها می‌باشد. اسلام دین آرامش، صلح، پویایی و زندگی است که به حیات بیش از یک میلیارد انسان با نژادها، قومیت‌ها و فرهنگ‌ها و منطقه‌های مختلف جغرافیایی معنا بخشیده در این راستا، کشورهای اسلامی استحقاق بازپایی هویت بایسته و جایگاه شایسته خود را دارند. آگاهی از توان و ظرفیت‌های بالقوه در ابعاد مختلف و بهره گیری از توانمندی‌های نهادین ملل مسلمان است. تجدید حیات سیاسی و فرهنگی اسلام در قالب اسلام گرایی بخشی از حرکت عمومی و معاصر در کشورهای اسلامی می‌باشد که به عنوان یک جریان مهم مدنی و تأثیر گذار در عرصه

اندیشه و حوزه عمل اجتماعی سیاسی و اقتصادی مطرح است. از این رو لازم است جهان اسلام ضمن تأکید بر روی ضرورت تفکیک اسلام گرایی مبتنی بر اسلام ناب از رویکردهای افراطی از جمله روی آوردن بر تروریسم کور و تهدید جان افراد بی گناه همه این گرایش‌ها را با تأکید و شدت محکوم نماید.

در همین حال همزیستی و تعامل سازنده و مثبت در زمینه‌های مختلف فرهنگی، علمی و فن آوری بین کشورهای اسلامی و کشورهای غربی و مکاری برای جستجو و زدودن ریشه‌های واقعی و عمیق تروریسم در قالب سازمان ملل متحد امری ضروری و امکان پذیر است. بی شک تحقق تعامل و همکاری بلند مدت میان کشورهای اسلامی و غرب در گرو شناخت بیشتر و اصلاح تدریجی برداشت و دیدگاه‌های جزم گرایانه تنگ نظرانه و گزینش و اتخاذ نگرش‌های فراگیر و اراده ای معطوف به اخلاق فرهنگ و خردورزی است. گام‌های اساسی در راستای تحقق تعامل مثبت و سازنده می‌تواند بر پایه مولفه هایی چون مطالبات برجسته جهان اسلام و تغییر نگرش استعمارگرایانه گذشته، درک واقعی مفاهیم اسلامی، احترام گذاردن به ارزش‌ها و اعتقادات و خواسته‌های بر حق مسلمانان، پرهیز از تحمیل ارزش‌ها و روش‌های غربی برای اداره جوامع اسلامی و تلاش برای تعامل هر چه بیشتر باشد. دانش و مهارت‌های علمی در کنار دستاوردهای فرهنگی، میراث و سرمایه مشترک بشری هستند و همه ملت‌ها حق بهره برداری از آن را دارند. از این رو پرهیز از انحصار گرایی و کاستن از فاصله عظیم موجود میان کشورهای پیشرفته با کشورهای کمتر توسعه یافته به‌عنوان سرمشق تازه ای برای تعادل در نظام بین الملل و فرآیند جهانی شدن باید که مورد توجه قرار گیرد. در مورد کلیت، درک واقع بینانه چالش‌ها، فرصت‌های فراوری جهان اسلام و انتخاب بهترین گزینه‌ها اتفاق نظر وجود دارد.

اما ضروری است با تکیه بر این دیدگاه مشترک، اندیشمندان، کارشناسان برجسته کشورهای اسلامی راه‌ها و روش‌های شناخت، تحلیل و نقادی وضعیت جهان اسلام را بر مدار دانش و منطق تبیین و تعویق کنند در واقع پیش زمینه دست زدن به آن که تمدن معاصر دنیای امروز دارای ویژگی‌های کاملاً متفاوت از تمدن‌های دیگر ملل در طول تاریخ دارد اما می‌توان گفت که در حقیقت ترکیبی از تمدن‌های گوناگون و قبایل فکری بین ملل در پیدایش و گسترش این تمدن تأثیر به سزایی داشته است و اسلام نیز در فراهم نمودن مقدمات این ترکیب نقش مؤثر و کلیدی ایفا نموده است. جهان اسلام باید آماده آرایه واکنش مناسب به مسائل پیرامونی خود باشد. تعامل با نظام بین المللی باید مبتنی بر واقعیات و توانایی‌ها جهت اتخاذ تصمیمات کارآمد، پویا و پایا باشد. تمدن اسلامی مدت‌ها تحت سیطره استعمار بوده است. امری است که باعث شده تا احساس ناامیدی و وابستگی در آنها ریشه بگیرد. اقدامات قدرتمندانه و مدبرانه می‌توان اعتماد به نفس را در میان جامعه اسلامی زنده کند. جهان اسلام باید بتواند که از همین گزینه‌های مختلف پیش رو بهترین‌ها را انتخاب کند و چنین اقدامی بدون داشتن احساس هویت تمدنی امکان پذیر نمی‌باشد.

جهان اسلام باید شرایط و موقعیت خود را به خوبی درک کند تا مسئولیت‌های خود را در جامعه اسلامی و جامعه جهانی به خوبی و با دیدگاهی واقع بینانه به انجام برساند. جهان اسلام به زبان تعامل سازنده با دنیا نیاز دارد؛ زبانی که بتواند سطح گفت‌وگو اسلام با دنیای غرب را ارتقا بخشد. در این راستا جامعه اسلامی باید که سطح تساهل، تعامل و مدارای بین خود و دیگران را بالا ببرد و در این مسیر از ارزش‌های اسلامی نیز بهره ببرد. اطمینان نسبت به موقعیت در آینده اسلام تنها راهی است که مسلمانان، جوامع اسلامی و کشورهای مسلمان می‌توانند با آن راه موفقیت را طی نمایند. شناخت حال و گذشته افق آینده را

هر چه بهتر ترسیم می‌نمایند. انسان مسلمان خود را موظف به کاهش دردها و محنت‌های انسانی و ارتقای زندگی توأم با عزت می‌بیند. دنیا در منظر مسلمانان کشتزار آخرت است و سامان دادن دنیایی مبتنی بر آگاهی انسانی و حرمت آزادی و برخورداری او نتیجه ای روشن و خوب را برای همه انسان‌ها دارد. دنیا قطعاً در همین سال‌های گذشته فراز و نشیب‌های گوناگونی را پشت سر نهاده است و با سؤال‌ها و چالش‌های جدیدی مواجه شده است. در این بین مسلمانان نمی‌توانند خود را از فراز و فرودها در امان نگه دارند. آنها نمی‌توانند از پاسخگویی به این سؤال‌ها و چالش‌ها در امان باشند. این در حالی است که به اعتقاد مسلمانان، اندیشه ورزی مایه و پایه زندگی پویایی و رهایی است. این جریان‌های زمانی اتفاق می‌افتد که در عرصه روابط بین الملل با موضوع نابرابری‌ها، خودکامگی‌ها و خشونت‌ها مواجه هستیم. بسیاری از مردم دنیا به دنبال تحقق عدالت، مردم سالاری و تساهل و مدارا هستند. در این عرصه بسیاری از مسلمانان نیز می‌کوشند تا با اهتمام سنجیده و به موقع به این نیازها و اقتضاهای زمانه پاسخ گویند.

منابع و مآخذ

منابع فارسی

۱. آنتونی، جانز، لاهود، نلی، ۱۳۸۹، اسلام در سیاست بین الملل، ترجمه رضا سیمبر، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۲. ابوالحسن شیرازی، حبیب اله، قربانی، ارسلان، سیمبر، رضا، ۱۳۹۰، سیاست و حکومت خاور میانه، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول، تابستان ۹۰.
۳. احمد، ضیاء الدین، ۱۳۶۵، نگاهی به جنبش ناسیو نالیسم عرب، ترجمه حیدر بوذر جمهر، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴. احمدی، حمید، ۱۳۸۲، قومیت و قوم گرایی در ایران، افسانه و واقعیت، تهران، نشر نی، چاپ دوم.
۵. اختر شهر، علی، ۱۳۸۸، ارتباط ایران وامریکا، تهران، کانون اندیشه جوان، چاپ چهارم.
۶. بلیس، جان، اسمیت، استیو، ۱۳۸۳، جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرآیندها)، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات بین المللی ابرارمعاصر، چاپ اول، جلد اول.
۷. پزشکی، محمد، به اهتمام دکتر حسین پور احمدی، ۱۳۸۹، اسلام و روابط بین الملل (چارچوب‌های نظری، موضوعی، تحلیلی)، به اهتمام دکتر حسین پور احمدی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۸. خدوی، مجید، ۱۳۶۹، گرایش‌های سیاسی در جهان عرب، ترجمه عبدالرحمن عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، چاپ اول.
۹. دهقانی فیروز آبادی، سید جلال، ۱۳۷۷، نظریه نهاد گرایی نئولیبرال و همکاری های بین المللی، پژوهشنامه سیاست خارجی، سال دوازدهم، شماره ۳، پاییز.
۱۰. دهقانی فیروز آبادی، سید جلال، ۱۳۸۷، نظریه انتقادی: چارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی)، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۲، بهار.

۱۱. دهقانی فیروز آبادی، سید جلال، ۱۳۸۷، سیاست خارجی رهایی بخش: نظریه انتقادی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، سیاست خارجی سال، ۲۲، شماره ۲، تابستان.
۱۲. دهقانی فیروز آبادی، سید جلال، به اهتمام دکتر حسین پور احمدی، ۱۳۸۹، اسلام و روابط بین الملل (چار چوب‌های نظری، موضوعی، تحلیلی)، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۱۳. رمضان، طارق، ۱۳۸۶، مسلمانان عرب و آینده اسلام، ترجمه امیر رضایی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ اول.
۱۴. روا، الیور، ۱۳۸۷، اسلام جهانی شده، ترجمه حسن فرشتیان، قم، بوستان کتاب.
۱۵. سعید، ادوارد، ۱۳۸۷، برخورد تمدن‌ها: غرب و اسلام، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم.
۱۶. گریفیتس، مارتین، ۱۳۸۸، دانشنامه روابط بین الملل و سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی، چاپ اول.
۱۷. مشیر زاده، حمیرا، ۱۳۸۵، تحول در نظریه‌های روابط بین الملل، چاپ دوم، تهران، انتشارات سمت.
۱۸. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۰، نظریه اسلام: کشور داری، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ چهارم، جلد دوم.
۱۹. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۰، نظریه اسلام: قانون گذاری، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ چهارم، جلد اول.
۲۰. مردن، سیمون، ۱۳۸۳، جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی.
۲۱. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸، مسئله شناخت، تهران انتشارات صدرا، چاپ چهارم.
۲۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹، اسلام و نیازهای زمان، تهران، انتشارات صدرا، چاپ سی و یکم، جلد اول.
۲۳. معین الدینی، جواد، ابوالحسن شیرازی، حبیب الله، ۱۳۸۷، تقابل خاورمیانه اسلامی با طرح خاورمیانه بزرگ، فصلنامه علمی، ترویجی علوم سیاسی، بهار شمار.

Latin sources

- 1) Abza., (2003) Militant Islam in Southast Asia : Crucible of Terror, Boulde : Lynne Reiner .
- 2) Bernard, Lewis (1994) Islam and the west New York : Oxford University pres .
- 3) Halliday , F. (1995) Islam and the myth of Confrontation : Religion and politics in the Midle East, London : I.B.Tauris .
- 4) Hangton, Samuel. (1993) The clash of Cizaons, Foreign Affairs, Vol. 72 , Summer .
- 5) Hashemi (1996). International Society and its Islamic Malcontents The Fletcher From world Affair, 20 , (z) .
- 6) Macdonald, Ramsay, James. (1911) The socialist movement. London: Wiliams and Norgate, Home university library of modern know ledge.

- 7) Simbar,R., (2007) Iran, Democracy, and International community, Journal of International and Area Studies, vol . 14, no,1, June .
- 8) Simbar,R., (2008) Changing Role of Islam in International Relations, Journal of International and Area Studies, vol,15,no.2, December⁹ .
- 9) Simbar.R. (2007) International Terrorism and Democratic peace, IPSA , Hauge, Holland, conference Proceeding .